

المرسى السادس:

توقفگاه ششم:

جلجامش شخصية دينية

گیگمش شخصیتی دینی

ملحمة جلامش مليئة بالرموز.

حماسه‌ی گیلگمش آکنده از نمادها و رازهاست.

فيها رؤى مرمزة مع بيان معنى بعض رموزها.

در این حماسه رؤیاهایی رمزآلود به همراه توضیح برخی از رموزش نهفته است.

فيها كلام وأحداث مرمزة، فمثلاً: في خضم معركة دائرة بين جلامش وأنكيدو نجد كل شيء يهدأ ومباشرة يقف أنكيدو قائلاً لجلجامش بكل احترام:

در آن، سخنان و رویدادهایی سمبلیک بیان شده است. مثلاً در میانه‌ی نبردی که بین گیلگمش و انکیدو برپا شد، می‌بینیم که همه‌چیز آرام می‌شود، انکیدو می‌ایستد و در کمال احترام به گیلگمش می‌گوید:

« إنك الرجل الأوحد،  
أنت الذي حملتك أمك،  
ولدتك أمك ننسون .....  
ورفع أنليل رأسك عالياً على الناس،  
وقدر إليك الملوكية على البشر » [ملحمة جلجامش - طه باقر].

«تو همان یگانه مردی،  
تویی که مادرت تو را آبستن شد،  
مادرت نانسون تو را به دنیا آورد، ...  
انلیل تو را برتر از مردم قرار داد،  
و پادشاهی بر مردمان را برایت مقدر ساخت». [حماسه‌ی گیلگمش - طه باقر.]

والسؤال هنا: إذا كان أنکیدو يعرف هذا منذ البداية فلماذا قاتله؟!!!  
إذن، فمن غير المعقول أن يكون المقصود بتلك المعركة هو صراع بدني بين  
جلجامش وأنکیدو. نعم، يمكن أن نقول إنه صراع عقائدي أدى بأنکیدو أن  
يعترف في النهاية بأن جلجامش هو ابن ننسون وابن أنليل الذي أوصى أن  
يكون جلجامش ملكاً [30].

سؤالی در اینجا پیش می‌آید: اگر انکیدو این را از همان ابتدا می‌دانست،  
چرا با وی به نبرد برخاست؟!

بنابراین معقول نیست که مقصود از این نبرد، جنگ جسمانی بین گیلگمش و انکیدو بوده باشد. آری می‌توانیم بگوییم این یک جنگ عقیدتی بود که انکیدو را در پایان واداشت اعتراف کند که گیلگمش همان پسر نانسونا و پسر انلیل است که وصیت نموده گیلگمش پادشاه گردد. ([۳۰])

ونطق أنکیدوا - بعد الصراع - بهذه الكلمات يُبين بوضوح أن أنکیدوا يُقدِّس نانسون وأنليل، ولكنه لم يكن يُقرُّ أن جلامش من سلالتهم ([31])، والآن هو يُقر:

(إنك الرجل الأوحده، أنت الذي حملتك أمك، ولدتك أمك نانسون ..... ورفع أنليل رأسك عالياً على الناس وقدر أليك الملوكية على البشر).

گفتار انکیدو - پس از جنگ- با این جملات به‌روشنی بیان می‌دارد که انکیدو، هم نانسونا و هم انلیل را مقدس می‌شمارد، ولی اقرار نمی‌کند گیلگمش از نوادگان آن‌هاست ([۳۱]) و اینک معترف است که: (تو همان یگانه مردی، تویی که مادرت تو را آبستن شد، مادرت نانسون تو را به دنیا آورد، ... انلیل تو را برتر از مردم قرار داد و پادشاهی بر مردمان را برایت مقدر ساخت).

ولهذا أيضاً لابد أن نحسب لرمزية النصوص حساباً ولا نعتبرها نصوصاً صريحة المقصود بها هو المعنى اللفظي تماماً، وهذه في الحقيقة تكاد تكون طبيعة للنصوص الدينية عموماً؛ لأنها نصوص آتية من عوالم أخرى وتحوي حكمة، والهدف منها بعض الأحيان إيصال رسالة إلى أهلها، وربما في كثير من الأحيان يُراد حمايتها من المنتحلين بهذه الرموز التي لا يعرفها سوى أصحابها ([32])، فالرؤى مثلاً هي نص ديني ولا شك، ومن منا يشك بأن الرؤى مرمزة في كثير من الأحيان؟!

بر این اساس ما باید این متون را سمبلیک به شمار آوریم و آنها را متونی صریح و صرفاً تحت‌اللفظی گمان نکنیم. در حقیقت، این طبیعت عموم متون دینی است؛ چرا که این متون از عوالم دیگری می‌آیند و حاوی حکمت‌اند؛ و هدف آنها گاهی اوقات رساندن پیامی به اهلش است که کسی جز صاحبش آن را نمی‌داند؛ و چه‌بسا در بسیاری اوقات مراد از این رمز و رازها که غیر اهلش آن را نمی‌شناسند، محافظت نمودن آن پیام از دست کسانی باشد که بر مبنای این رازها به فریبکاری روی می‌آورند. ([۳۲]) بی‌تردید رؤیاهای، متونی دینی هستند. چه کسی از ما در اینکه معمولاً رؤیاهای پر رمز و رازند شک دارد؟!

رحلة جلامش الأولى لقتل الشيطان خمبابا وإزالة الجور والظلم والشر من الأرض:  
« فخطب جلامش انكيدو وقال له: يسكن في الغابة خمبابا الرهيب فلنقتله كلانا ونزيل الشر من الأرض ».

اولین سفر گیلگمش برای قتل شیطان هومبابا و ریشه‌کن کردن ظلم و ستم و شر از زمین:  
«گیلگمش، انکیدو را خطاب قرار داد و به او گفت: هومبابای دهشتناک در جنگل سکنا گزیده است، پس آن را بکشیم و شر را از روی زمین ریشه‌کن سازیم.»

وقبل أن يقتل جلامش الشيطان يرى رؤى كثيرة تُبشِّرُه بنجاح مهمته الأولى:  
الأولى:

«... ورأيت في حلمي الثاني الجبل يسقط أيضاً فصدمني ومسك قدمي ثم انبثق نور وهاج طغى لمعانه وسناه على هذه الأرض فانتشلني من تحت الجبل وسقاني الماء فسر قلبي» [ملحمة جلجامش].

و قبل از آنکه گیلگمش شیطان را بکشد، رؤیاهای بسیاری میدید که پیروزی وی در مأموریت اولش را به او بشارت میداد:  
«... و در خواب دوم دیدم که کوه نیز سقوط کرد، به من بر خورد و پایم را گرفت. سپس نوری متجلی شد و نور و درخشندگی اش همه‌ی زمین را دربر گرفت و مرا از زیر کوه به در آورد و به من آب نوشاند و دلم را شادمان ساخت».[احماسه‌ی گیلگمش - طه باقر.]

كل ما يُأَلِّه له عند السومريين فهو إله، فالدنيا إله، والأنا إله، والجماعة إله،  
والصالحين المقدسين آلهة، لهذا فيمكننا أن نُبدل كلمة (إله) بالأنبياء أو  
الصالحين أو الدنيا أو الأنا ونتدبر النص ونرى الحكمة التي يزخر بها  
النص:

از دید سومریان هر چیزی که قابل توجه باشد، (اله) محسوب می‌گردد. از دید آنها دنیا اله است، منیت اله است، جماعت اله است و افراد صالح و مقدس نیز اله هستند؛ بنابراین ما می‌توانیم کلمه‌ی (اله) را به پیامبران و صالحان، دنیا یا منیت تبدیل کنیم و با تأمل در متن، حکمت سرشار نهفته در آن را دریابیم:

« وفتح جلجامش فاه وقال لانكيدو:

يا صديقي، من الذي يستطيع أن يرقى أسباب السماء ؟  
والآلهة (الصالحين) وحدهم هم الذين يعيشون إلى الأبد مع شمش،

أما أبناء البشر فأيامهم معدودات،  
وكل ما عملوا هواء عبث « [ملحمة جلجامش].

«و گیلگمش دهان گشود و به انکیدو گفت:  
دوست من! چه کسی می‌تواند به درجات آسمان اوج گیرد؟  
و تنها الهها (صالحان) کسانی هستند که با شاماش تا ابد زندگی  
می‌کنند،  
اما نسل بشر روزگارش شمرده شده است،  
و هر آنچه انجام دادند بر باد هواست».[[حماسه‌ی گیلگمش - طه باقر.]]

وفي القرآن: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا﴾ [الفرقان: 23].

در قرآن نیز آمده است: ﴿و به اعمالی که کرده‌اند بپردازیم و همه را چون  
ذرات خاک بر باد دهیم﴾ [فرقان: آیه‌ی ۲۳].

وجلجامش الذي ثلثاه إله في النهاية أراد التخلص من ثلثه المظلم، فذهب  
إلى مَنْ تخلص من الظلمة وخلص مع الآلهة وهو جده أوتو نبشتم - نوح، فرحلة  
جلجامش إلى نوح لم تكن رحلة لطلب خلود جسماني كما توهم بعض  
قراءها، بل هي رحلة لطلب خلود روحي.

و گیلگمش که دو سومش خداگونه است، در نهایت خواست از یکسوم  
تاریکی‌اش خلاص شود، پس بهسوی کسی که از تاریکی رها و با خدایان  
جاوید شده بود رفت و او، جدش اوتنایشتم (نوح ع) بود؛ بنابراین برخلاف  
تصور برخی خوانندگان حماسه، سفر گیلگمش بهسوی نوح ع، سفری برای

کسب جاودانگی جسمانی نبود، بلکه سیری با هدف کسب جاودانگی روحانی بوده است.

بعد کُلِّ ما تقدّم، هل من الإنصاف أن يعترض علينا شخص إن قلنا: إن ملحمة جلجامش دينية بجدارة، وجلجامش شخصية دينية.

با توجه به مجموع مطالب پیشین، آیا اگر بگوییم حماسه‌ی گیلگمش کاملاً دینی و گیلگمش نیز شخصیتی دینی است، رواست کسی بر ما خرده بگیرد؟!

\*\*\*

[30]. عرفنا فيما سبق الربط الوثيق بين الأم المقدسة الباكية (ننسون) لدى السومريين، والمرأة المتسرّبة بالشمس والقمر) لدى المسيحيين، و(فاطمة عليها السلام) لدى المسلمين، وبين المخلص والمنتظر الموعود راعي الأمم كلها (جلجامش، المخلص والمنقذ، المهدي) من ولدها. وعرّفنا أيضاً الربط بين المذبوح العشان (دموزي) الذي ناح عليه السومريون، وبين الذبيح على نهر الفرات لدى المسيحيين، وبين الحسين (ع) لدى المسلمين، وبين المنتظر والمخلص الموعود (راعي الأمم كلها).  
فهل صار بوسعنا الآن أن نعرف من يكون (أنليل) الذي نصّب ابنه جلجامش ملكاً وأوصى به؟!

للمزيد انظر ملحق رقم (3).

[30] - با توجه به آنچه ارائه شد، دانستیم ارتباطی محکم بین مادر مقدس گریان (ننسون) سومریان و (زنی که خورشید را دربر و ماه زیر پاهایش قرار دارد) مسیحیان و حضرت فاطمه ع مسلمانان و همچنین بین رهایی‌بخش و منتظر وعده داده شده‌ی تمامی امته‌ها (گیلگمش، رهایی‌بخش و نجات‌دهنده، مهدی) از فرزندان‌ش، وجود دارد. همچنین دانستیم بین سربریده‌شده‌ی تشناب که سومریان بر او نوح‌سراییی می‌کردند و ذبح‌شده بر نهر فرات مسیحیان و امام حسین مسلمانان ع و منتظر و رهایی‌بخش وعده‌داده شده (حافظ و حامی تمام امته‌ها) ارتباط وجود دارد.

حال آیا اکنون می‌توانیم بفهمیم (انلیل) که فرزندش گیلگمش را به‌عنوان پادشاه منصوب و به او وصیت می‌کند، چه کسی است؟! جهت کسب اطلاعات بیشتر به پیوست ۳ مراجعه نمایید.

[31]. تماماً كما يحصل في دعوة القائم (ع)، فبالرغم من اعتقاد الكثير بأبائه الطاهرين، واعتقادهم بأنّ أبويه علي وفاطمة عليهما السلام وجده رسول الله ، ولكنه مع هذا لا يؤمنون به ويكذبونه بل ويقاقلونه، وسبب ذلك بكل تأكيد - ولا أقل بالنسبة إلى كثير منهم - هو عدم إقرارهم بأنه من نسلهم وسلالتهم.

[۳۱]- دقیقاً همان‌گونه که در دعوت قائم ع صورت می‌گیرد؛ علی‌رغم اینکه بسیاری به پدران پاکش اعتقاد دارند و اینکه والدینش علی و فاطمه ع و جدش رسول خدا ص می‌باشد، با این حال به او ایمان نمی‌آورند، تکذیبش می‌کنند و حتی با او به پیکار برمی‌خیزند و بطور قطع علت چنین چیزی - حداقل در مورد بسیاری از ایشان- اقرار نکردن آنها به اینکه او از نسل و نوادگان‌شان است، می‌باشد.

[32]. وكان هذا أحد المعالم الكبرى التي تُعرّف الناس بالمنتظر الموعود لدى الأمم جميعاً، وهو واحد بكل تأكيد، ولذا ورد عن المهدي المنتظر أنه يحاجج أهل كل كتاب بكتابهم ونصوصهم، وبالرغم من وقوع التحريف فيها إلا أنه بقي فيها من الحق ما يكفي أن يقيم به الحجة عليهم.

وَأما سبب ترميز النصوص، فهذا قول السيد أحمد الحسن (ع) في بيان سببه والحكمة منه:

(... فالروايات موجودة ومتوفرة للجميع، تماماً كتوفر الحروف والأرقام للجميع، ولكن مَنْ يعرف كلمة السرّ ليمرّ بها مثلاً إلى خزانة في بنك غير صاحبها؟ فلو طلب منه البنك إدخال كلمة السر ليفتح الخزانة ويأخذ ما فيها سيتضح إن كان هو صاحب الخزانة أو كاذب. ومع أنّ كلمة السر متكوّنة من حروف وأرقام وهي متوفرة للجميع وفي متناول الجميع، ولكن ليس بوسع أحد غير صاحب الخزانة ترتيب هذه الحروف والأرقام بحيث يكون الترتيب ملائماً لفتح الخزانة. كذا الحال بالنسبة للنصوص، فمن يرتبها بالصورة الصحيحة التي تفتح السر هو صاحبها لا غير، لا يمكن أن يفتحها غير صاحبها. فمن يشك لا ينفعه التشكيك، عليه أن ينظر هل فتحت الخزانة؟ هل أظهر السر؟ إذا كانت فتحت انتهى الأمر، والذي فتحها صاحبها، مَنْ يعرف كلمة السر غير صاحبها؟! ..... عن مالك الجهني، قال: (قلت: لأبي جعفر (ع) إنا نصف صاحب الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس، فقال: لا والله، لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه) غيبة النعماني: ص 220 .....) كتاب (المحكّمات على أحقية الوصي أحمد الحسن)، أحد إصدارات أنصار الامام المهدي (ع).

[۳۲]- و این یکی از نشانه‌های بزرگ است که مردم را به منتظر موعود تمامی امتها رهنمون می‌سازد و قطعاً نشانه‌ای یکسان می‌باشد؛ از همین رو در مورد مهدی منتظر آمده که ایشان با اهل هر کتابی



به کتاب و متون خودشان احتجاج می‌کند و با توجه به‌واقع شدن تحریف در این متون و کتب، آنچه باقی مانده برای اقامه‌ی حجت و دلیل بر آنها کفایت می‌کند.

در مورد علت و حکمت رمزگونه بودن متون، این سخن سید احمد الحسن ع در این خصوص می‌باشد: (... روایات، موجود و در دسترس همگان می‌باشند، درست همانند در دسترس بودن حروف و اعداد برای همگان، ولی چه کسی رمز عبور را می‌داند تا مثلاً به صندوقی در بانک به‌جز صاحبش دست پیدا کند؟ بنابراین اگر بانک از او بخواهد رمز عبور را وارد کند تا آن صندوق را باز کند و آنچه در آن است را بیرون آورد، روشن خواهد شد آیا او صاحب خزانه است یا دروغ‌گو می‌باشد. با اینکه رمز عبور از حروف و اعداد تشکیل شده است و اینها آماده و در دسترس همگان می‌باشند، ولی هیچ‌کس جز صاحب صندوق نمی‌تواند آن حروف و اعداد را بچیند تا ترتیب صحیح برای باز شدن خزانه ایجاد شود. در مورد متون هم وضعیت این‌گونه است؛ کسی که آنها را به‌صورت صحیح مرتب کند که رمز را باز می‌کند، صاحبشان است و نه کس دیگر و جز صاحبش کس دیگری نمی‌تواند آن را بگشاید.

کسی که تردید روا می‌دارد، تردیدش نفعی برایش ندارد؛ باید ببیند آیا صندوق باز شده است یا خیر؟ آیا سرش آشکار شده یا خیر؟ اگر باز شده باشد کار فیصله پیدا کرده و آنکه بازش کرده، صاحبش می‌باشد؛ چه کسی جز صاحبش کلمه‌ی رمز را می‌داند؟! ... از مالک جهانی روایت شده است: به ابوجعفر امام باقر ع عرض کردم: ما صاحب این امر را به‌گونه‌ای توصیف می‌کنیم که هیچ‌یک از مردم آن‌گونه نیست. فرمود: (نه به خدا سوگند، به هیچ وجه این‌گونه نخواهد بود تا اینکه او خود با آن بر شما احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند). غیبت نعمانی: ص 220...). کتاب (محکّمات در حقانیت وصی احمد الحسن ع) از انتشارات انصار امام مهدی ع.